



نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: قطعه ی اشک یتیم

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





اشک یتیم

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی

پرسید زان میانه یکی کودک یتیم

آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست

نزدیک رفت پیرزنی کوژپشت و گفت

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است

آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است

بر قطره ی سرشک یتیمان نظاره کن

پروین، به کجروان سخن از راستی چه سود

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست؟

پیداست آنقدر که متاعی گرانبهاست

این اشک دیده ی من و خون دل شماست

این گرگ سالهاست که با گله آشناست

آن پادشا که مال رعیت خورد گداست

تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست؟





شرح واژگان و دشواری ها

گذرگه: گذرگاه - محل عبور	خاست: بلند شد	زان: از آن
کاین: که این	تابناک: درخشان	متاع: کالا
گران بها: با ارزش	کوژپشت: کسی که پشت خمیده دارد	شبانى: چوپانى
فریفته است: فریب داده است	ملک: قلمرو - زمین	رهزن: دزد
رعیت: مردم زیردست	سرشک: اشک	نظاره کن: نگاه کن
بنگری: بینی	کجروان: کسانی که راه راست نمی روند	



درک مطلب

۱- چه چیزی بر تاج پادشاه می درخشید؟

۲- نظر پیرزن درباره ی تاج پادشاه چه بود؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>